



موسیقی زنده نواختن آهنگ های چینی را آغاز کرد و پذیرایی که شانزده مرحله داشت، یکی بعد از دیگری ادامه یافت و آقای حبیبی لا به لای آن همه سروصدا با کمک آقای شمالی فقط توانست سه موضوع را مطرح کند و پاسخ بگیرد و تقریباً دست خالی از این مأموریت برگشت.

انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۷۶
بعد از ظهر روز ۳۰ اردیبهشت ۱۳۷۶ حجت الاسلام معزی از دفتر رهبر معظم انقلاب زنگ زدند و گفتند: وضعیت خوب نیست و نظر دوستان این است که فردا روز آخر تبلیغات است. شما کارگران و کارکنان مترو را در مهدیه تهران جمع کنید و آقای مهدوی کنی در مورد اصلح بودن آقای ناطق نوری سخنرانی کنند.

برای جمع کردن افراد از وسایط نقلیه عمومی استفاده کنید که مشکل ساز نشود. من آقای حجت الاسلام معزی را از زمان استانداری آذربایجان غربی می شناختم، ولی هیچ وقت تلفنی با هم صحبت نکردم بودیم و احتمال اینکه فرد دیگری با اسم ایشان یا با تقلید صدای ایشان این درخواست را مطرح کرده باشد به ذهنم خطور کرد؛ لذا آقای حضرتعلی قربانپور و آقای یوسفیان را به جامعه الصادق نزد آقای مهدوی کنی فرستادم.

آنها سؤال کردند آقای حجت الاسلام معزی تلفنی اطلاع دادند که حضرت عالی فردا قرار است در مهدیه تهران سخنرانی و در مورد انتخاب اصلح مطالبی را با کارکنان مترو بفرمایید. آقای ابراهیمی مدیرعامل مترو سلام رساندند و پرسیدند جناب عالی تأیید می فرمایید؟ و اگر جواب مثبت است ما برای چه ساعتی دوستان را در مهدیه تهران جمع کنیم که جلسه آماده استماع فرمایشات حضرت عالی باشد؟

آیت الله مهدوی کنی فرموده بودند: به آقای مهندس ابراهیمی سلام برسانید و بفرمایید: بله، من در جریان هستم و فردا ساعت چهار یا خودم می آیم یا آقای حجت الاسلام باغانی را می فرستم که در مورد آقای ناطق نوری که انتخاب اصلح است، سخنرانی کنند. بلافاصله

ما بسیج شدیم؛ چون تازه سفت کاری مهدیه تهران تمام شده بود، با آقای کافی و دوستان مهدیه هماهنگ کردم. سیستم صوتی و امکانات برای گرفتن کفش ها و وسایل همراه کارگران را چک کردیم و برای اینکه از نظر سیستم ایمنی حادثه ای رخ ندهد آب، روشنایی و پوشاندن کف اتاق طبقه اول و طبقه دوم را کنترل کردیم تا بتوانیم حدود شش، هفت هزار نفر را برای زمانی حدود دو ساعت مستقر کنیم. هماهنگی با کارگاه ها برای زمان حرکت پرسنل انجام شد، به گونه ای که ساعت سه همه در مهدیه مستقر باشند و تمهیداتی برای برق اضطراری دیده شد که اگر وسط سخنرانی برق قطع شد، مشکلی پیش نیاید. ساعت سه با تلاوت کلام الله مجید جلسه را شروع کردیم و بعد من سخنرانی کردم. ابتدا از خانواده مترو در مهدیه تهران که خودشان ساخته اند جمع شدند، تشکر کرده و یک گزارش مختصر ولی مهم از دستاوردهای کارگران و کارمندان مترو در طراحی و ساخت تونل ها و ایستگاه ها و ساختمان سازی متعدد و متنوع ارائه کردم.

دادیم. حضرت آقا قبلاً با آقای وحید به داخل ساختمان تشریف برده بودند، لذا وارد ساختمان نشدیم.

همراهی رؤسای جمهور و معاونان آنها در سفرهای خارجی

در شهریور ۱۳۷۱ آقای هاشمی رفسنجانی به همراه هیأت همراه، سفری به سه کشور اندونزی، پاکستان و چین داشتند. در سفرهای دیگری که آقای دکتر سیدمحمد خاتمی، دکتر حبیبی (معاون اول)، حمید میرزاده (معاون اجرایی ریاست جمهوری) و محمد هاشمی بودند، من نیز به عنوان عضو اصلی هیأت جمهوری اسلامی ایران در جلسات با رئیس جمهور، نخست وزیر، وزیر امور خارجه و رئیس پارلمان و تعدادی از وزرا و مدیران ارشد چین حضور داشته ام و به موارد بسیار مهم و ارزشمندی برخورد کرده ام که به لحاظ اهمیت تاریخی به بعضی از آنها می کنم.

آقای هاشمی رفسنجانی در جلسه ای که با حضور ده نفر از هیأت جمهوری اسلامی ایران و ده نفر از طرف چینی ها و با حضور رئیس جمهور چین برگزار شد در ابتدای صحبت فرمودند:

بسم الله الرحمن الرحیم

ایران و چین سابقه چند هزارساله تاریخی، تمدنی، فرهنگی، تجاری و اقتصادی دارند. بدوآ از پذیرایی و میهمان نوازی شما تشکر می کنم و پس از معرفی تیم همراه بحث را شروع می کنیم. محورهایی که مایل هستم مطرح و به توافق برسیم در زمینه همکاری های دوجانبه برای انرژی هسته ای، مترو و حمل و نقل ریلی، صنایع سیمانی، صنایع نظامی، نفت و گاز و پتروشیمی، پالایشگاه و تکنولوژی های نو است.

سپس یکی یکی مطالب را مطرح و نظرات طرف های چینی را می خواستند که مطرح می شد و آقای شمالی مترجم توانمند ما بحث ها را ترجمه می کرد و تقریباً ۸۰ درصد موارد در این جلسه دوساعته به جمع بندی و توافق رسید و ۲۰ درصد موکول به جلسات کارشناسی شد.

سفر دکتر حبیبی به چین

در سفر بعدی که آقای دکتر حبیبی حضور داشت، من هم در خدمت شان بودم. ابتدا آقای دکتر حبیبی به سفرنامه ابن بطوطه اشاره کرد و به طور مستدل و مستند به مطالبی که ابن بطوطه و مورخان غربی و شرقی و مارکوپولو راجع به جاده ابریشم و روابط بازرگانی و تجاری چین و ایران نوشته بودند، پرداخت و تقریباً گزارش کاری از دولت جمهوری اسلامی ایران را در دستاوردهای مهم بعد از پیروزی انقلاب اسلامی مطرح کرد.

آقای شمالی هم به دقت مسائل را ترجمه کرد. این مقدمه ۴۵ دقیقه طول کشید و من همه مطالب را یادداشت می کردم، بعد ایشان گفت: من می خواهم راجع به پانزده مورد با جناب عالی مذاکره کنم. در اینجا رئیس جمهور چین بلند شد و ایستاد و گفت: وقت مذاکرات تمام شد و طبق سنت چینی حالا وقت شام است و ادامه بحث ها را سر میز شام انجام می دهیم. بعد به اتفاق به سالنی که میزهای گرد را به زیبایی تمام چیده بودند رفتیم و بلافاصله یک گروه



شب چمدان را باز کردم و چند جلد مطالعات فنی و تخصصی از ژئوتکنیک، زمین شناسی، مطالعات ترافیکی، طراحی کریدور، طراحی مسیر، مقاطع تونل و نقشه های ایستگاه ها و هواکش ها و پایانه ها و پارکینگ و مشخصات فنی تجهیزات ثابت و متحرک و خلاصه یک الگوی به روز با آخرین استانداردها که ۱۵ میلیون دلار ارزش داشت رو به روی خودم داشتم

به پشت میزم آدمم و شروع کردم به خواندن نامه هایی که در کارتابل بود و ارجاع آنها به مدیریت ها و قسمت های ذی ربط که آقای یوسفیان آمد و گفت یک نفر خارجی آمده و می خواهد شما را ببیند. گفتم نباید تو وقتی آمد مطالبی را گفت که قبلاً به آن اشاره کرده ام.

احداث ساختمان بیت رهبری

آقای نوری این موضوع را با مقام معظم رهبری در میان گذاشتند، یک روز آقای وحید زنگ زد و گفت که به دفتر بروم چون حضرت آقا با من کار دارند. روز بارانی بود و باران شدید می بارید. من و آقای وحید پس از هماهنگی به بیت ایشان که در ساختمان سوله پیش ساخته ای بود و آقای رفیق دوست از قشم یا کیش آورده و نصب کرده بود و با پارتیشن بندی اتاق خواب ها، آشپزخانه، حمام و دست شویی ها را درآورده بود، وارد شدیم. حضرت آقا فرمودند: وضعیت

را می بینی؟

در پیش از ده نقطه کاسه و تشت پلاستیکی و سینی گذاشته بودند و آب باران را که از سقف چکه می کرد جمع می کردند، ضمناً چون فونداسیون را به علت عجله فقط زیر دیوارها اجرا کرده بودند و یک «بتن مگر» در کف اجرا شده و زیرسازی نشده بود، فرمودند که از اطراف و کف مورچه و سوسک وارد ساختمان می شود.

بعد حضرت آقا فرمودند: می توانی مثل کاری که برای آقای نوری انجام دادی، اینجا هم ظرف دوسه ماه یک ساختمان مسکونی سازی؟ عرض کردم: بله و اگر اجازه بدهید من یک پیشنهاد همین الان روی یک کاغذ ۴۴ خدمت تان بدهم. یک کاغذ ۴۴ گرفتم و نقشه پیشنهادی را ارائه دادم. حضرت آقا فرمودند: این خیلی بزرگ است و طول می کشد. عرض کردم: ابعاد و اندازه ها را روی طراحی و محاسبات می نویسم و با آلبوم نقشه خدمت تان ارائه خواهم داد.

اگر آقای وحید برای تردد و آوردن مصالح و ماشین آلات و ساعات مجاز کار مساعدت و همراهی کنند، ظرف مدت ۵ تا ۶ ماه ان شاء الله این ساختمان را می سازیم. آقا نظراتی دادند که در طراحی لحاظ شود و روی ساده و ارزان شدن و پرهیز از کارهای لوکس و غیرضروری بسیار تأکید کردند. من ساختمان را طراحی و محاسبه کردم و در یک رفت و برگشت، نظرات مقام معظم رهبری را نیز اعمال و سپس کار اجرایی را شروع کردم. اینجا محدودیت کاری وجود داشت؛ چون زمینی را که تخصصی داده بودند، چسبیده بود به همان سوله ای که محل سکونت حضرت آقا و خانواده ایشان بود و کنترل های واحد حفاظت بسیار شدید شده بود. تخریب که در درسهای خودش را داشت. شن و ماسه و سیمان و لوله و مصالح و ابزارها را هم بایستی در یادگان حر چک می کردند و با حضور مأموران خود به کارگاه می آوردند. محدودیت ما این بود که نباید در ساعت ملاقات های مهم یا دیدارها یا استراحت مقام معظم رهبری کار می کردیم. به دلیل اضافه کردن ساخت دفتر مقام معظم رهبری، درمانگاه، بیمارستان و مرکز اسناد، کار عملاً حدود یک سال به درازا کشید.

روز تحویل حضرت آقا، آقای وحید، آقای حجازی و آقای مقدم حضور داشتند. ما داخل حیاط رفتیم و حضرت آقا فرمودند: بعد از انفجاری که در مسجد ابوذر اتفاق افتاد، گوش من حساس شده و حتی به صدای تلفن حساسیت دارم. چطور شما این مجموعه را ساختید و من سروصدایی متوجه نشدم؟ من عرض کردم: با هماهنگی آقای وحید، هنگامی که حضرت عالی استراحت می کردید یا جلسه داشتید، ما کار را متوقف می کردیم و روزهایی که جناب عالی بازدید داشتید یا به مسافرت تشریف می بردید ما کارهای پرسروصدا را انجام



کارگیری حدود ۲۰ نفر از کارگران در کارگاه جوانمرد قصاب و میز کاری که درست کرده بودیم، دم قیچی ها و خاموت ها و میلگردهایی را که بعد از برش طول های مورد نیاز ضایعات به کارگاه ها رفته بود صاف می کردیم و برش می دادیم و در طول های حداکثری و قابل بازیافت بسته بندی می کردیم و بر اساس نظر معاونت اجرایی به کارگاه های سگمنت سازی گاز و تلفن، قصابی و تأمین کنندگان سبزیجات و صیغی جات و مواد مورد نیاز برای طبخ و توزیع روزانه ۱۰ هزار پرس غذا بدهکار بودیم، ولی با قرض و نسیه و بدهکاری، روزانه بیش از دوهزار مترمکعب بتن می ریختیم.

در جلسه ماهانه ای که در کارگاه دردمش در ساختمان دفتر فنی گذاشتیم و یک روز کامل طول کشید، مهم ترین بحث فقدان نقدینگی و بدهی ها و تمام شدن میلگرد در کارگاه ها بود.

۱۵ روز قبل از آن جلسه، با مدیریت دقیق میلگردهای موجود را به کارگاه هایی که اولویت داشت منتقل و با نهایت صرفه جویی از آنها استفاده کرده بودیم. از یک ماه قبل هم با به نیاز کردم و با تضرع و استیصال از خدا کمک خواستم و عرض کردم: خدایا من شرمندم ۱۰ هزار نفر کارگر و بیش از ۵۰ هزار افراد خانواده آنها در شب عید شدم و به ناچار آنها را دست خالی به خانه فرستادم. به همه هم بدهکاریم و میلگردها هم تمام شده است. خودت می دانی آقای افتخار می خواهی از موقعیت و جایگاهی که دارد سوء استفاده کند و با گروهکشی و کارشکنی می خواهد اراده باطل خودش را تحمیل کند. من از تو میگردم می خواهم و قدری در سجده گریستم. نماز عشا را خواندم و

و دو دستگاه وانت و حدود ۱۰ کارگر داشت، معرفی کرد و اصرار داشت که اجرای ایستگاه میدان هفت تیرا بدون شرکت در مناقسه به او بدهیم. من به دفتر ایشان رفتم و توضیح دادم که به هیچ وجه این کار در توان شرکت اخوی ایشان نیست و قطعاً باید برای انتخاب پیمانکاران ایستگاه ها مناقسه برگزار شود و شرکت اخوی ایشان سابق تجربی، ماشین آلات، ترکیب نیروی انسانی و توان مالی مردود خواهد شد. او اصرار زیاد داشت که شما دارید کار را به من می دهید و پس از عقد قرارداد همه این موارد را من حل می کنم. با وجود اینها مخالفت کردم و با صراحت گفتم که قبول ندارم و انجام نمی دهم. آقای افتخار هم اسناد هزینه بهمین و اسفند و فروردین ماه را گرفت، ولی برای رسیدگی به تیمی که در بانک تجارت مسئول این کار بودند، دستور عدم رسیدگی های مکرر و مستمر ما منع کرده بود. در نتیجه ما نتوانستیم به ۱۰ هزار نفر از کارکنان و کارگران مترو حقوق بهمین و اسفند و فروردین ماه را پرداخت کنیم. از طریق ریاست

جمهوری و وزارت کشور فشارهایی به بانک مرکزی وارد کردیم، اما می گفتند مشغول بررسی هستیم و مشکلاتی در اسناد است که این هفته یا هفته بعد رسیدگی خواهد شد و زمانی که به اتمام رسید؛ اقدام می کنیم. ایشان با دفع الوقت مشکلات زیادی را برای مترو ایجاد کرده بود. ما به کارکنان، کارخانجات سیمان، پیمانکاران، تأمین کنندگان میلگرد و مصالح، آب و برق و گاز و تلفن، قصابی و تأمین کنندگان سبزیجات و صیغی جات و مواد مورد نیاز برای طبخ و توزیع روزانه ۱۰ هزار پرس غذا بدهکار بودیم، ولی با قرض و نسیه و بدهکاری، روزانه بیش از دوهزار مترمکعب بتن می ریختیم.

اتلاف وقت مدیرعامل بانک تجارت

آقای افتخار، مدیرعامل بانک تجارت، که به بانک عامل از طرف بانک های ملت، سپه، ملی و تجارت بود، برادر خود را که یک پیمانکار بسیار ضعیف و جوان بود و یک دستگاه دام تراک و دو دستگاه وانت و حدود ۱۰ کارگر داشت، معرفی کرد و اصرار داشت که اجرای ایستگاه میدان هفت تیرا بدون شرکت در مناقسه به او بدهیم. من به دفتر ایشان رفتم و توضیح دادم که به هیچ وجه این کار در توان شرکت اخوی ایشان نیست و قطعاً باید برای انتخاب پیمانکاران ایستگاه ها مناقسه برگزار شود و شرکت اخوی ایشان بدون شک در ارزیابی سوابق تجربی، ماشین آلات، ترکیب نیروی انسانی و توان مالی مردود خواهد شد. او اصرار زیاد داشت که شما دارید کار را به من می دهید و پس از عقد قرارداد همه این موارد را من حل می کنم. با وجود اینها مخالفت کردم و با صراحت گفتم که قبول ندارم و انجام نمی دهم. آقای افتخار هم اسناد هزینه بهمین و اسفند و فروردین ماه را گرفت، ولی برای رسیدگی به تیمی که در بانک تجارت مسئول این کار بودند، دستور عدم رسیدگی داد و آنها را از پاسخ گویی به پیگیری های مکرر و مستمر ما منع کرده بود.



برش

مشکل نقدینگی در مترو تهران

جدول نیاز یک ماهه را هم روی میز گذاشته بودم که اگر بانک ها اقساط مشارکت مدنی معوق را بپردازند، لاقال نیاز یک ماه را خریداری کرده و به کارگاه ها برسانم. نماز مغرب را خواندم و قدری با خدای خود راز و نیاز کردم و با تضرع و استیصال از خدا کمک خواستم و عرض کردم: خدایا من شرمندم ۱۰ هزار نفر کارگر و بیش از ۵۰ هزار افراد خانواده آنها در شب عید شدم و به ناچار آنها را دست خالی به خانه فرستادم. به همه هم بدهکاریم و میلگردها هم تمام شده است.

خودت می دانی آقای افتخار می خواهی از موقعیت و جایگاهی که دارد سوء استفاده کند و با گروهکشی و کارشکنی می خواهد اراده باطل خودش را تحمیل کند. من از تو میگردم می خواهم و قدری در سجده گریستم. نماز عشا را خواندم و به پشت میزم آدمم و شروع کردم به خواندن نامه هایی که در کارتابل بود و ارجاع آنها به مدیریت ها و قسمت های ذی ربط که آقای یوسفیان آمد و گفت یک نفر خارجی آمده و می خواهد شما را ببیند. گفتم نباید تو وقتی آمد مطالبی را گفت که قبلاً به آن اشاره کرده ام.